

بررسی ساختار گرایانه‌ی داستان بیژن و منیژه بر اساس نظریه‌ی روایت گریماس

ندا حاج نوروزی^۱، علی نوری^۲

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

۲- استاد دانشگاه لرستان

چکیده

یکی از عواملی که می‌تواند زیبایی یک متن ادبی را افزایش دهد، فهم‌های گوناگونی است که از خوانش متن برای خواننده پدید می‌آید. مطالعه آثار کلاسیک به شیوه‌ای روشمند و بر اساس نظریه‌های ادبی، این امکان را مهیا می‌کند تا خوانندگان ابعاد تازه‌ای از متن را کشف کنند و از این طریق متون ادبی در دوره‌های گوناگون طراوت و تازگی خود را حفظ خواهند کرد و تبدیل به متن‌هایی برای همه‌ی زمان‌ها خواهند شد. داستان بیژن و منیژه اگر چه در متنی حماسی قرار گرفته است، درون‌مایه‌ای عاشقانه دارد و مورد توجه پژوهندگان بسیاری نیز قرار گرفته است. مقاله‌ی حاضر از منظر ساختارگرایانه به این داستان می‌پردازد و سعی دارد آن را بر اساس نظریات گریماس از نظر ساختار روایت، الگوهای کنش و قاعده‌های پیرنگ داستان مورد بررسی قرار دهد که در نهایت از طریق بررسی روابط متقابل در عملکرد کنشگرها، تقابل‌های گوناگون در متن آشکار شود.

واژگان کلیدی: گریماس، شاهنامه فردوسی، بیژن و منیژه، تقابل، الگوی کنش.